

بہ نام پروردگار مہربان

تصویری  
واژگان  
زبان کنکور



+ فایل صوتی  
تلفظ واژه‌ها

دہم | یازدہم | دوازدہم

حمیدرضا نوربخش



لقمه طلایے



مہروماہ

تقدیم به شهدای  
۸ سال دفاع مقدس



## مقدمه

یکی از بهترین روش‌های یادگیری زبان انگلیسی استفاده از اونها توی جمله اس، یعنی شما واژه رو توی مثال به همراه معنی اون می بینین. اینجوری هم معنی اون واژه رو خوب یاد می گیرید و هم با کاربردش توی جمله آشنا می شین.

شاید اولش به نظر سخت باشه که بخوای برای هر واژه یه مثال بنویسی ولی مطمئن باش با این روش، دیگه از بابت سوآلای واژگان توی آزمون‌های مختلف هیچ نگرانی نداری.

و حالا این تو و این متفاوت‌ترین کتاب واژگان کنکوری که تا حالا تاریخ به خودش دیده!

اگه هنوز باورت نمی شه که این کتاب بهترین کتابه، کافیه ویژگی هاش رو بخونی تا بفهمی که با این کتاب می تونی معجزه کنی ...

### ویژگی های کتاب

۱۲۳۴ لغت و دیگر هیچ:

اگه کل واژگان سال دهم و یازدهم و دوازدهم را بذاری روی هم و کتاب‌ها رو زیر و رو کنی، ۱۲۳۴ تا لغت پیدا می کنی که برای رستگار شدن در کنکور بهشون احتیاج داری. من همه این واژه‌ها رو با وسواس زیاد و با رعایت کلی نکته و قانون و ... به صورت درس به درس آوردم که تو دیگه نگران این نباشی که لغتی توی کتاب‌ها اومده و تو اون رو نخونده باشی یا ندیده باشی.



## ۲ ماجراهای لغت و جمله:

توی فیلم «خوب، بد، جلف» یه تیکه کلام بود که می‌گفت: «اینو همه می‌دونن» من هم می‌خوام بگم که اینو همه می‌دونن که بهترین روش یادگیری واژه در قالب جمله است. همه اون ۱۲۳۴ لغت رو در قالب جملات ساده و کاربردی آموزش داده‌ام که با خوندن اون‌ها بتونی بری سراغ تست‌های لغت و اونا رو بترکونی.

## ۳ از شیر مرغ تا جون آدمیزاد همه و همه در لغت‌ها:

برای هر لغت هر آنچه لازم بوده آورده‌ام، از معنی دوم و سوم بگیر تا هم‌خانواده و هم‌نشین، تا مترادف و متضاد و واژه‌های گیج‌کننده، تا عبارات و اصطلاحات و ضرب‌المثل و ... امکان نداره جایی بتونی همچین چیزایی رو پیدا کنی.

## ۴ تصویرسازی واژه‌ها و به کار انداختن Photographic Memory:

اگه یه نگاه کلی به کتاب بندازی می‌بینی که برای هر لغت یه تصویر جالب و فانتزی اومده. ویژگی این تصاویر اینه که باعث می‌شه حافظه تصویری شما فعال بشه و اون واژه بره اون‌جا و جا خوش کنه و توی حافظه‌ت بمونه.

## ۵ در دسرهای تلفظ واژگان و درمان‌های من:

همیشه یکی از مشکلات بچه‌ها این بوده که نمی‌تونستن یه لغت رو درست بخونن و تلفظ کنن. من برای این مشکل ۲ تا درمان دارم: درمان اول: جلوی هر لغت تلفظش رو نوشتم که چجوری خونده می‌شه. درمان دوم: چقدر این درمان رو من دوست دارم

همه لغت‌ها رو به همراه تلفظ و معنی براتون، record کردم که در قالب یه CD همراه کتابه و خیلی بهتون کمک می‌کنه.

## ۶ از A-Z واژگان از سال هفتم تا دوازدهم:



واژگان سال هفتم تا دوازدهم را در ضمیمهٔ انتهای کتاب به صورت الفبایی آورده‌ام. این ضمیمه ۲ تا کاربرد داره:

اولیش: بعضی وقت‌ها توی کنکورهای آزمایشی یا کلاً توی آزمون‌های مختلف، یه کلمه رو می‌بینی که معنی اون رو نمی‌دونی یا معنیش یادت رفته. این جاست که این ضمیمه خیلی به دردت می‌خوره و سریع می‌ای سراغش و معنی اون کلمه رو پیدا می‌کنی. دومیش: اگه پایهٔ زبانت ضعیفه، می‌تونی واژه‌هایی رو که مربوط به پایه‌های هفتم، هشتم و نهم هست (و با عدد مشخص شده) بخونی و بعد شروع کنی به خوندن واژه‌های پایه‌های دهم و یازدهم و دوازدهم. **۷** دانش‌آموز آزاری طراح با لغات خارج از کتاب:

خیلی وقت‌ها طراحان محترم کنکورِی، در بخش واژگان یا کلوز و ریدینگ، واژه‌هایی رو می‌دن که اصلاً توی کتاب درسی نیومده. توی ضمیمهٔ انتهای کتاب من تمام واژه‌های مهمی رو که در کنکور سال‌های قبل اومده ولی توی کتاب‌های درسی نیست، برات جمع کردم که با خوندنشون می‌تونی حال طراح کنکور رو بگیری و بهش بگی: «زهی خیال باطل» تا نوربخش هست ما را غمی نیست. می‌دونم که نه قافیه داشت نه ردیف ... ولی باحال بود!

یادت نره اگه می‌خوای تو کنکور ۱۰۰ بزنی، باید این واژه‌های خارج از کتاب رو خوب بخونی.

**۸** موضوع به موضوع واژگان در قالب لغات موضوعی:

یکی دیگه از روش‌هایی که باعث موندگاری لغت تو ذهنتون می‌شه، خوندن لغات به صورت موضوعیه که خیلی کاربردی و می‌تونه ذهنت رو از آشفتگی نجات بده.

از پایهٔ هفتم تا دوازدهم، لغات رو به صورت موضوعی هم نوشتم، برو بخون!

# فهرست

## ۱۰ زبان دهم

- |    |                     |       |
|----|---------------------|-------|
| ۱۰ | Saving Nature       | درس ۱ |
| ۳۰ | Wonder of Creation  | درس ۲ |
| ۵۳ | Value of Knowledge  | درس ۳ |
| ۷۳ | Traveling the World | درس ۴ |

## ۱۱ زبان یازدهم

- |     |                      |       |
|-----|----------------------|-------|
| ۹۶  | Understanding People | درس ۱ |
| ۱۲۵ | A Healthy Lifestyle  | درس ۲ |
| ۱۶۰ | Art and Culture      | درس ۳ |

## ۱۲ زبان دوازدهم

- |     |                       |       |
|-----|-----------------------|-------|
| ۱۹۲ | Sense of Appreciation | درس ۱ |
| ۲۱۵ | Look it Up            | درس ۲ |
| ۲۴۱ | Renewable Energy      | درس ۳ |

۲۷۳ پیوست



سال دهم

# انگلیسی ۱





## Lesson 1

## Saving Nature



**1 a few** /ə; fjuː/ (adj.) (pron.) چند تا، تعداد کمی

**ant** many

I read a few of her books.

چند تا از کتاب‌هایش را خواندم.



**2 alive** /ə'laɪv/ (adj.) زنده

**syn** living

When I saw him, he was still alive.

وقتی او را دیدم، هنوز زنده بود.



**3 amazing** /ə'maɪzɪŋ/ (adj.)

۱. حیرت‌انگیز ۲. فوق‌العاده

**syn** wonderful

It's an amazing ride. You really feel like that you are flying.

آن یک سواری فوق‌العاده است. تو واقعاً احساس می‌کنی که در حال پرواز هستی.



**4 among** /ə'mɒŋ/ (prep.) میان، در میان، از جمله

He was relaxed, knowing that he was among friends.

او با دانستن این که بین دوستان بود، آرام بود.



**5 anymore** /,eni'mɔː/ (adv.)

دیگر، بیش از این‌ها

Those things didn't seem to matter anymore.

آن چیزها دیگر به نظر مهم نمی‌آمدند.





**6 boring** /'bɔ:riŋ/ (adj.)

کسالت‌آور، خسته‌کننده

● **bored** (adj.) کسِیل

● **boring programs** برنامه‌های کسل‌کننده

Chess is a boring game to me.

شطرنج برای من یک بازی خسته‌کننده است.



**7 build** /bɪld/ (v.)

۱. ساختن، درست کردن ۲. بنا کردن

● **building** (n.) ساختمان

● **make building** ساختمان‌سازی کردن

The birds build their nests in the trees.

پرنده‌ها لانه‌هایشان را در درختان می‌سازند.



**8 common** /'kɒmən/ (adj.)

۱. عام، رایج، متداول ۲. مشترک

● **common nouns** اسم‌های عام

“Smith” is a very common name in Britain.

«اسمیت» در انگلستان نام خیلی رایجی است.



**9 cut down** /kʌt daʊn/ (phr. v.)

۱. قطع کردن، بریدن ۲. کم کردن

● **cut down trees** قطع کردن درختان

I've always smoked, but I'm trying to cut down.

من همیشه سیگار کشیده‌ام اما دارم تلاش می‌کنم که [سیگار کشیدن را] کم کنم.



**10 danger** /'deɪndʒə/ (n.) خطر

● **dangerous** (adj.) خطرناک

There is a lot of danger in rock climbing.

در صخره‌نوردی خطرات زیادی وجود دارد.







**11 destroy** /di'strɔɪ/ (v.) ۱. ویران کردن،

نابود ساختن، خراب کردن ۲. تباہ کردن

● **destruction** (n.) نابودی، خرابی

● **destructive** (adj.) مخرب، ویرانگر

● **destroy lake** ویران کردن دریاچه

Fire destroyed his house completely last week.

هفته گذشته آتش خانه او را به طور کامل ویران کرد.



**12 die out** /daɪ aʊt/ (phr. v.) منقرض شدن

● **die** (v.) مُردن

● **dead** (adj.) مُرده

● **death** (n.) مرگ

The population of koalas is in danger of dying out.

جمعیت کوالاها در خطر منقرض شدن است.



**13 Earth** /ɜ:θ/ (n.)

۱. کره زمین ۲. خشکی ۳. خاک

There are many theories about how the Earth began.

نظریه‌های زیادی درباره این‌که زمین چگونه شروع شده وجود دارد.



**14 endangered** /ɪn'deɪndʒəd/ (adj.)

در معرض خطر

● **endanger** (v.) به خطر انداختن

Endangered animals are at the risk of dying out.

حیوانات در معرض خطر، در خطر منقرض شدن هستند.



## Lesson 3

# Workbook

**1 alone** / ə'lon / (n.) تنها

My grandmother like me lives alone.  
مادربزرگم مثل من تنها زندگی می‌کند.



**2 column** /'kɒləm/ (n.) ستون

Add up the numbers in each column.  
اعداد هر ستون را جمع بیندید.



**3 description** /di'skrip.fən / (n.)

توضیح، توصیف

Your description of Della was unclear.  
I like to see her.  
توصیف شما از دلا واضح نیست. دوست دارم او را ببینم.



**4 heavily** /'hev.ə.li / (n.) به شدت

● **heavy** (adj.) سنگین

It was raining heavily yesterday.  
دیروز به شدت باران می‌بارید.



**5 insect** /'in.sekt / (n.) حشره

Ants, flies, butterflies and beetles are all insects.

مورچه‌ها، مگس‌ها، پروانه‌ها و سوسک‌ها همگی حشره هستند.







**6 interview** /'ɪntəvju:/ (n.) مصاحبه

● **interviewer** (n.) مصاحبه کننده

She has an interview next week for a teaching job in Paris.

او هفته آینده برای شغل تدریس در پاریس مصاحبه دارد.



**7 memory** /'meməri/ (n.) حافظه ۲. خاطره ۱

● **memorize** (v.) حفظ کردن

That day will remain in my memory forever.

آن روز برای همیشه در حافظه ام باقی خواهد ماند.



**8 try** /tri/ (v.) ۱. سعی کردن ۲. امتحان کردن

**syn attempt**

She was trying not to cry.

او سعی کرد تا گریه نکند.



**9 value** /'vælju:/ (n.) (v.)

۱. ارزش ۲. ارزش قائل شدن

● **valuable** (adj.) با ارزش

● **valuness** (adj.) بی ارزش، بی بها

You should insure any goods of high value.

شما باید هر کالای باارزشی را بیمه کنید.





سال یازدهم

# انگلیسی ۲





## Lesson 2

# A Healthy Lifestyle

**1 a bit / ə bit /** (n.) اندکی، یک تکه

**syn** a little

You look a bit tired.

اندکی (کمی) خسته به نظر می‌رسی.



**2 accident / 'æksədənt /** (n.) تصادف

• **accidental** (adj.) اتصادفی

He was killed in an automobile accident at the age of 21.

او در ۲۱ سالگی در یک تصادف اتومبیل [سانحه رانندگی] کشته شد.



**3 actually / 'aktʃuəli /** (adv.) در واقع

**syn** really, in fact

I was not actually hungry but Sarah force me to eat.

درواقع من گرسنه نبودم، اما سارا مجبورم کرد غذا بخورم.

actually

**4 addiction / ə'dɪk·ʃən /** (n.) اعتیاد

• **addicted** (adj.) معتاد

• **addictive** (adj.) اعتیادآور

• **addiction to technology**

اعتیاد به تکنولوژی

I have an addiction to mystery stories.

من به داستان‌های مرموز اعتیاد دارم.







**5 antibiotic** /ænti.baɪ'ɑ:tɪk/ (n.) آنتی‌بیوتیک

I'm taking an antibiotic for my illness.

من دارم برای بیماری‌ام آنتی‌بیوتیک مصرف می‌کنم.

**ANTIBIOTICS**



**6 attend** /ə'tend/ (v.)

۱. شرکت کردن ۲. حضور یافتن ۳. دقت کردن

● attending social events

شرکت کردن در رویدادهای اجتماعی

She attends classes on Tuesdays.

او در کلاس‌های سه‌شنبه‌ها شرکت می‌کند.



**7 balanced** /'bæl.ənst/ (adj.) متعادل، متوازن

● balance (n.) تعادل، توازن

● balanced diet رژیم غذایی متعادل

**ant** unbalanced

You should know the importance of a balanced diet.

تو باید اهمیت رژیم غذایی متعادل را بدانی.



**8 behave** /bi'hev/ (v.) رفتار کردن

● behavior (n.) رفتار

Animals behave differently before earthquake

حیوانات قبل از زلزله رفتار متفاوتی دارند.



**9 blood pressure** /'blʌd ,preʃ.ə/ (n.)

فشار خون

I take medicine for my high blood pressure.

من برای فشار خون بالا دارو مصرف می‌کنم.





**10 boat / bout / (n.)** قایق

We traveled by boat.

ما با قایق مسافرت کردیم.



**11 business /'biz.nis / (n.)**

۱. تجارت، کسب و کار ۲. شرکت

Business is not very good this year.

امسال تجارت خیلی خوب نیست.



**12 call back / ka:l bæk / (phr. v.)**

دوباره تماس گرفتن

If I'm not there at noon, call back later.

اگر ظهر آن جا نبودم، بعداً دوباره تماس بگیر.



**13 calm / ka:m / (adj.)** آرام، خونسرد

• keep/stay calm خونسردی خود را حفظ کردن

• calm down خونسرد باش

**ant** angry

Try to keep calm, there's no danger.

سعی کن آرام باشی، هیچ خطری وجود ندارد.



**14 cancer /'kæ.n.sə/ (n.)** سرطان

• anti-canser drugs داروهای ضد سرطان

Smoking can cause cancer.

سیگار کشیدن می تواند باعث سرطان شود.



**15 candy /'kæn.di/ (n.)** آبنبات

**syn** sweet

Too much candy is really bad for your teeth.

آبنبات خیلی زیاد برای دندانان واقعاً بد است.





سال دوازدهم

# انگلیسی ۴





## Lesson 2

# Look It Up

### 1 abbreviation /əˈbrɪːviˈeɪʃən / (n.)

۱. مخفف، اختصار ۲. تلخیص

● abbreviate (v.) خلاصه نوشتن

Please use the abbreviation 'cm' for 'centimeters'.

لطفاً از مخفف «cm» برای «سانتی‌متر» استفاده کنید.



Lots of laughs

### 2 access /'æks.es:/ (n.) (v.)

۱. دسترسی ۲. دسترسی داشتن به، دست یافتن

● have an access to دسترسی داشتن به

They have access to the library.

آنها به کتابخانه دسترسی داشتند.



### 3 advanced /əd'vɑːnst:/ (adj.) پیشرفته

● advance ۱. پیشرفت ۲. پیشرفت کردن

**ant** elementary

This is the most advanced type of engine available.

این پیشرفته‌ترین نوع موتور موجود است.

beginner



Advanced

### 4 arrange /ə'reɪndʒ:/ (v.) ۱. آراستن

۲. مرتب کردن، منظم کردن ۳. طبقه بندی کردن

● arrangement (n.)

**syn** organize

I'm trying to arrange my work.

دارم سعی می‌کنم کارم را مرتب کنم.







**5 astronaut** /'æ.s.trə.nɔ:t/ (n.) فضانورد

She will be the first Japanese woman astronaut.

او اولین زن ژاپنی فضانورد خواهد بود.



**6 average** /'æv.ər.ɪdʒ/ (n.) (adj.)

۱. معدل ۲. میانگین ۳. متوسط ۴. معمولی

● **on average** به طور متوسط

On average, I earn about one and a half thousand pounds a month.

به طور متوسط، من در ماه حدود یک و نیم هزار پوند به دست می آورم.



**7 bilingual** /baɪ'liŋ.gwəl:/ (adj.) دوزبانه

● **bilingual dictionary** فرهنگ لغت دوزبانه

The school is also home to a bilingual program.

این مدرسه هم چنین خانه ای برای یک برنامه دو زبانه است.



**8 body** /'bɒd.i:/ (n.) ۱. بدن ۲. جرم

A good diet will help you to keep your body healthy.

یک رژیم خوب به شما کمک خواهد کرد تا بدنتان را تندرست نگه دارید.



**9 borrow** /'bɒr.əʊ:/ (v.) قرض گرفتن

**ant lend**

I had to borrow a pen from the invigilator to do the exam.

من مجبور شدم یک خودکار از مراقب امتحان قرض بگیرم و امتحان بدهم.





# پیوست Index

هم‌نشین‌ها، ضرب‌المثل‌ها، افعال دو قسمتی،  
واژه‌نامه موضوعی، واژه‌نامه الفبایی، واژگان خارج از کتاب  
(واژه‌های کتاب‌های هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم)





## هم‌نشین‌ها

**hold a ceremony**

برگزاری یک مراسم

**hurt animals**

آسیب زدن به حیوانات

**keep healthy**

سالم نگه داشتن

**keep safe** ایمن نگه داشتن

**keep the city clean**

شهر را تمیز نگه داشتن

**language institute**

آموزشگاه زبان

**light bulb** لامپ حبابی

**make a cake**

کیک درست کردن

**make a mistake**

اشتباه کردن

**make buildings**

ساختمان سازی کردن

**make lunch/dinner**

درست کردن ناهار / شام

**make tea** چای درست کردن

**means of communication**

وسیله‌های ارتباطی

**mother tongue** زبان مادری

**ask the information**

سؤال کردن از اطلاعات

**board the plane**

سوار شدن به هواپیما

**book a room** رزرو کردن اتاق

**break rule** شکستن قانون

**burst into tears** زیر گریه زدن

**by the way** راستی

**calm manner** رفتار آرام

**catch the bus** گرفتن اتوبوس

**cultural values**

ارزش‌های فرهنگی

**destroy lake**

ویران کردن دریاچه

**do a puzzle** جدول حل کردن

**donate blood** اهدا کردن خون

**exchange money**

معاوضه پول

**feel well** احساس خوبی داشتن

**gain weight** چاق شدن

**go abroad** به خارج رفتن

**hard of hearing** سنگین‌گوش

**higher education**

تحصیلات عالی



see a doctor	پیش دکتر رفتن	narrate a story	نقل کردن داستان
set the table	چیدن میز	not surprisingly	جای تعجب نیست
sit on the sofa	نشستن روی مبل	pass away	فوت شدن
spare no pains	دریغ نکردن	play computer games	بازی‌های رایانه‌ای کردن
strong wind	باد قوی	popular destination	مقصد محبوب
take photo	عکس گرفتن	protect nature	محافظت کردن از طبیعت
take picture	عکس گرفتن	pump blood	پمپاژ کردن خون
take the role of ...	نقش ... بازی کردن	put out fire	خاموش کردن آتش
tourist attractions	جاذبه‌های توریستی	read a newspaper	خواندن روزنامه
translate a poem	ترجمه کردن شعر	search the web	در اینترنت جستجو کردن
true temperature	گرفتن درجه حرارت		
weaving rug	بافتن قالی		

## ضرب المثلها

- God helps those who help themselves.  
از تو حرکت از خدا برکت.
- The early bird catches the worm.  
سحرخیز باش تا کامروا باشی.
- Birds of a feather flock together.  
کبوتر با کبوتر باز با باز / کند هم جنس با هم جنس پرواز.



## افعال دو قسمتی

call off	کنسل کردن
call on	سر زدن به کسی
call out	فریاد زدن، فرا خواندن
call up	تلفن زدن به
calm down	آرام شدن
care about	اهمیت دادن به
care for	اهمیت دادن، دوست داشتن
carry on	ادامه دادن
carry out	انجام دادن
catch up with	رسیدن به
check in	پذیرش کردن «هتل»
check out	اطمینان حاصل کردن از وضع چیزی
check up	چک کردن
clean up	تمیز کردن
come across	شانسی پیدا کردن
come from	اهل جایی بودن
come off	موفق شدن
come on	زودباش
come out	ترك کردن جایی
come out	منتشر شدن، اكران شدن

### A

account for	حکایت کردن، توضیح دادن، توجیه کردن
accuse of	متهم کردن به چیزی

### B

be away	دور بودن
back up	حمایت کردن
belong to	متعلق بودن به
bend down	خم شدن
blow down	انداختن
break down	خراب شدن
break in	با زور وارد شدن
break off	قطع کردن
break up	خرد کردن
bring about	باعث شدن
bring back	برگرداندن
bring off	موفق به انجام شدن
bring out	بیرون دادن
bring up	تربیت کردن

### C

call for	نیاز داشتن
call in	به دنبال کسی فرستادن





**get down** ناراحت کردن

**get down to** پرداختن به

**get into** درگیر شدن،

بحث را آغاز کردن

**get off** پیاده شدن

**get on**

تفاهم داشتن، سوار شدن

**get out** ترك کردن (مکان)

**get over** بهبود یافتن

**get up** از خواب بیدار شدن،

بلندشدن

**give back** پس دادن

**give in** تحویل دادن،

تسلیم شدن

**give off** آزاد کردن،

ساطع کردن

**give out** اکران کردن،

پخش کردن

**give up** ترك کردن (چیزی)

**go after** تعقیب کردن

**go down** وخامت بیماری،

سرما خوردن، پایین آمدن

**go on** ادامه دادن

**go out** بیرون رفتن

**go up** بالا رفتن

**go with** هماهنگ بودن با

**grow up** بزرگ شدن

**come up** نزدیک شدن

**come up with** کنار آمدن،

پیدا کردن ایده

**count on** اعتماد کردن به

**count up** جمع زدن

**cut down** کاهش دادن

## D

**deal with** ارتباط داشتن،

کنار آمدن، سروکار داشتن

**drop in** سر زدن به

## E

**eat up** خوردن

## F

**face up to...** مواجه شدن با...

**fail through** موفق نشدن

**fall down** افتادن

**fall off** سقوط کردن

**feel like**

میل به انجام کاری داشتن

**fill in** کامل کردن

**find out** فهمیدن

## G

**get across**

منظور خود را رساندن

**get away** فرار کردن

**get back** پس گرفتن





**W**

wake up بیدار شدن  
work out فهمیدن،  
حل کردن مساله  
work on کار کردن روی چیزی  
write down یادداشت کردن، نوشتن

turn down کم کردن صدا  
turn off خاموش کردن  
turn on روشن کردن  
turn out برای تماشا کردن آمدن  
turn up صدا را بلند کردن

## واژه‌نامه موضوعی

### calligraphy ۱۱

خطاطی، خوشنویسی

carpet ۱۱ فرش

craft ۱۱ صنایع دستی

handicraft ۱۱ صنایع دستی

metal work ۱۱ کار فلزی

painting ۱۱ نقاشی

pottery ۱۱ سفال‌گری

rug ۱۱ قالیچه

tile work ۱۱ کاشی‌کاری

### حیوانات

bear ۱۰ خرس

dolphin ۱۰ دلفین

elephant ۱۰ فیل

gazelle ۱۰ غزال، آهو

giraffe ۱۰ زرافه

leopard ۱۰ پلنگ

### لوازم التحریر

pen ۱۱ خودکار

pencil ۱۱ مداد

eraser ۱۱ پاک‌کن

pencil-sharpener ۱۱

مداد تراش

ruler ۱۱ خط‌کش

note book ۱۱

دفترچه یادداشت

### پزشکی

antibiotic ۱۱ آنتی‌بیوتیک

anti-cancer ۱۱ ضد سرطان

cure ۱۱ درمان کردن

drug ۱۱ دارو

medicine ۱۱ دارو

artifact ۱۱ [وسیله] دست‌ساز





## میوه، غذا، نوشیدنی

banana 7	موز
milk 7	شیر (خوراکی)
carrot 7	هویج
cheese 7	پنیر
coconut 7	نارگیل
date 7	خرما
cake 7	کیک
egg 7	تخم مرغ
honey 7	عسل
orange 7	پرتقال
kebab 7	کباب
pineapple 7	آناناس
quince 7	[میوه] به، درخت به
jelly 7	ژله
rice 7	برنج
nuts 9	آجیل
salad 7	سالاد
spaghetti 7	اسپاگتی، ماکارونی
ice-cream 7	بستنی
junk food 10	هله هوله، غذای ناسالم
tea 7	چای
juice 7	آبمیوه
tomato 7	گوجه فرنگی
yoghurt 7	ماست
zucchini 7	کدو

horse 7	اسب
lion 10	شیر
mice 10	موشها
mouse 10	موش
panda 10	پاندا
tiger 10	ببر
whale 10	نهنگ وال
wolf 10	گرگ
zebra 10	گورخر
cheetah 10	یوزپلنگ، چیتا
ant 10	مورچه
camel 10	شتر
shark 10	کوسه
kitty 10	بچه گربه، [زبان کودکانه] پیشی
dog 8	سگ
duck 10	مرغابی، اردک
goat 10	بز
cow 8	گاو ماده
fish 10	ماهی
gold fish 9	ماهی قرمز
hen 10	مرغ
bird 10	پرنده
cattle 8	گله گاو
snake 12	مار
pigeon 12	کبوتر
ostrich 12	شترمرغ



## واژگان خارج از کتاب

**additional** (adj.) اضافی، بیشتر  
**adequate** (adj.) کافی  
**adjust** (v.) تطبیق دادن،  
 وفق دادن، سازگار کردن،  
 تنظیم کردن  
**adopt** (v.) به فرزندی پذیرفتن  
**advance** (n.) (v.)  
 ۱. پیش رفتن ۲. پیشرفت، ترقی  
**advantage** (n.) مزیت  
**adventure** (n.) ماجراجویی  
**advertisement** (n.) تبلیغات  
**advisor** (n.) مشاور، نصیحت کننده  
**affect** (v.) اثر گذاشتن، تأثیر گذاشتن  
**afford** (v.) استطاعت داشتن، قدرت مالی  
**afterwards** (adv.) سپس  
**age** (n.) (v.)  
 ۱. عصر، دوره، سن ۲. پیر شدن  
**ahead** (adv.) جلو، پیش  
**aim** (n.) (v.) ۱. هدف، منظور  
 ۲. مقصد داشتن، متوجه کردن  
**aircraft** (n.) هواپیما  
**alike** (adj.) شبیه  
**alter** (v.) تغییر کردن، عوض کردن  
**ambulance** (n.) آمبولانس  
**analyse** (v.) آنالیز کردن  
**angel** (n.) فرشته  
**anger** (n.) (v.)  
 ۱. عصبانیت ۲. خشمگین کردن

### A

**abandon** (v.) ۱. رها کردن،  
 ترک کردن ۲. متوقف کردن  
**abnormal** (adj.) غیرعادی  
**abolish** (v.) برانداختن،  
 منسوخ کردن، لغو کردن  
**abroad** (adv.) خارج  
**absence** (n.) غیبت، فقدان نبود،  
**absolutely** (adv.) مطلقاً، کاملاً  
**absorb** (v.)  
 ۱. جذب کردن ۲. مجذوب شدن  
**abuse** (n.) (v.)  
 ۱. سوء استفاده کردن،  
 آسیب رساندن، بدرفتاری کردن  
 ۲. خشونت، احجاف، تعدی،  
 سوء استفاده  
**accommodation** (n.)  
 ۱. مسکن، منزل ۲. تسهیلات  
**accompany** (v.)  
 همراهی کردن، همراه شدن  
**accountant** (n.) حسابدار  
**accurate** (adj.) دقیق  
**achieve** (v.) دست یافتن به  
**acknowledge** (v.)  
 ۱. قانونی شمردن، تصدیق کردن  
 ۲. آشنایی دادن، جواب دادن  
**actor** (n.) بازیگر  
**actress** (n.) هنرپیشه مونت  
**addiction** (n.) اعتیاد، وابستگی



unlikely (adj.) غیرمحمتمل  
 unsuitable (adj.) نامناسب  
 upwards (adv.) رو به بالا  
 urgent (adj.) ضروری، فوری

### V

vaccinate (v.) واکس زدن  
 vague (adj.)

مبهم، گنگ، نامشخص

valid (adj.) ۱. معتبر

۲. قانونی، مستدل، محکم

valuable (adj.) باارزش

vapour (n.) بخار

vary (v.) ۱. تغییر دادن

۲. تفاوت داشتن

vast (adj.) گسترده، وسیع

vertical (adj.) عمودی

victim (n.) قربانی

violent (adj.) خشن، خشونت بار

visible (adj.) قابل رویت، مرئی

vision (n.) دید، بینایی

vital (adj.) حیاتی، اساسی

volunteer (n.) داوطلب بودن

vote (n.) (v.)

۱. رای دادن ۲. رأی، نظر

vulnerable (adj.) آسیب پذیر، ضعیف

### W

wander (n.) (v.)

۱. پرسه زدن ۲. پرسه

warn (v.)

هشدار دادن، آذیر دادن

warrior (n.) جنگجو، مبارز

tourism (n.)

صنعت جهانگردی یا توریسم

trace (n.) (v.) ردیابی کردن رد، اثر

traditional (adj.) سنتی

transform (v.) تغییر دادن

translate (v.) ترجمه کردن

transmit (v.) فرستادن،

رادیو و غیره پخش کردن

tremendous (adj.)

۱. خیلی زیاد ۲. خیلی خوب

trend (n.) روند، رویه، منوال

tribe (n.) قبیله، قوم

trick (n.) (v.) ۱. حقه، حيله

۲. حقه زدن، کلاه گذاشتن

tropical (adj.) استوایی

typical (adj.) عادی، معمولی

### U

ugly (adj.) زشت

ultimately (adv.) نهایتاً، در آخر

underneath (prep.) (adv.) (n.)

در زیر

undertake (v.)

به عهده گرفتن، پذیرفتن

unfortunately (adv.)

متأسفانه

unique (adj.) منحصر به فرد

unite (v.)

متحد شدن، متحد کردن

universal (adj.)

جهانی، همگانی، عمومی

unlike (prep.) (adj.)

برخلاف، بی شباهت